همشهری سلام
چهارشنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۶ . ۱۳ محرم ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۶۴۹
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه هر روز همشهری خراسان

دنیا به روایت تصویر

در حاشیه نمایشگاه مد در پاریس، عکس از تلگراف

عبور از روی یک چاقوی غول پیکر با پای برهنه در یک جشن سنتی در چین، عکس از شینهوا

مرحله نهایی مسابقات پرش سگ ها در آمریکا، عکس از گاردین

در محضر بزرگان

آثار تشبه باطنی به پیامبر(ص)

استاد فاطمی نیا درباره یکی از اصول بهره مند شدن از مواهبی که رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) داشته اند، می فرماید: «تشبّه حقیقی به کسی، مقدمه خواهد شد که آن شخص مقتدای او گردد و از مواهبی که آن مقتدا داراست، او هم دارا گردد. به عنوان مثال، ابن سیرین تشبّهی به یوسف علیه السلام پیدا کرد و دارای موهبتی شد که می دانید و آن علم تعبیر بود. بنابراین تشبّه حقیقی و باطنی به رسول خدا(ص) و ائمه علیهم السلام، مقدمه محبت به ایشان و بهره مندی از مواهبی خواهد شد که آن ها دارا بودند. البته بهره مندی هر کس به قدر ظرفیت وجودی او خواهد بود.»
پایگاه رسمی استاد فاطمی نیا

فتو شعر

فارسی بنویسیم

«فیفتی فیفتی» خوب نیست!

با آرش درباره قرارداد تازه اش صحبت می کردم. بعد از احوال پرسی گفتم: «راستی قرارداد رو چطور بستی؟» آرش فوری جواب داد: «فیفتی فیفتی». گفتم: «فیفتی فیفتی؟ بیشتر توضیح بده» آرش ادامه داد: «آره ما رفتیم پای قرارداد. اونا حرف زدن و ما هم حرف زدیم و ... ». صحبت آرش را بریدم و گفتم: «منظور از توضیح، طرز بستن قرارداد نیست. منظور من اینه که درباره کاربرد «فیفتی فیفتی» در این جمله توضیح بده.» آرش با یک دست زد روی پیشانی اش و گفت: «وای، به کل فراموش کرده بودم که نباید جلوی تو خارجکی حرف زد». گفتم: «جلوی من و دیگری نداره. همه جا باید زبان فارسی را رعایت کرد». سپس دستش را جلو آورد و با من دست داد و قبل از خداحافظی گفت: «از این به بعد از کلمه «پنجاه، پنجاه» استفاده خواهم کرد. راضی شدی؟!»
اسماعیل فریدونی

آزمون هوش

سوال هوش: روزی دو سوارکار تصمیم می گیرند با هم مسابقه بدهند اما برای تنوع بیشتر، شرط پیروزی در مسابقه را عوض می کنند. به این ترتیب که هرکدام اسبش دیرتر به خط پایان برسد، برنده خواهد بود! با اعلام این قضیه، تماشاگران اعتراض می کنند که در این صورت، مسابقه بسیار کسل کننده خواهد شد! اما با شروع مسابقه، همگی در نهایت تعجب مشاهده کردند که این دو اسب سوار با تمام سرعت، شروع به حرکت کرده اند. به نظر شما چه شده که آن ها برای بردن در این مسابقه عجیب، تلاش می کنند؟

اندکی صبر

راه دیدن عشق

برای دیدن عشق
باید
چشم بر پنجره خانه ای بگذاریم
که دهلیزی
آن را به نردبان و دریچه ای می رساند
زیر سنگی
پشت کوهی
در بیابانی دراز
عمران صلاحی

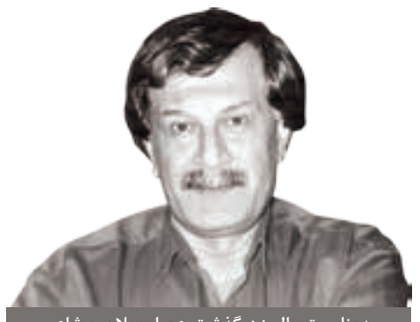
به مناسبت سالروز درگذشت «عمران صلاحی» شاعر، روزنامه نگار و طنز پرداز خوش ذوق که روز گذشته بود

دور دنیا

بلندترین برنج دنیا در هند پخته شد!

دیلی میل/ نوعی برنج هندی، عنوان بلندترین برنج دنیا را به خود اختصاص داده است. نوعی برنج باسماتی در هند وجود دارد که طول دانه های آن به حدود یک سوم اینچ (۸/۲ میلی متر) می رسد. این گونه برنج را که «پادما شری»، «ویجی پال سینگ» و دانشجوی او «آشوک کومار» تولید کرده اند، بلندترین رقم برنج شناخته شده در جهان به شمار می رود.

تختی برای عاشقان چادرهای مسافرتی!

تاکسل/ بعضی از مردم که عاشق سفر و خوابیدن در چادرهای مسافرتی هستند، حتی وقتی در خانه هم هستند نمی توانند دوری از چادرهای مسافرتی را تحمل کنند! یک شرکت انگلیسی برای این که افرادی را که عاشق سفر هستند، به آرزوی همیشگی شان برساند، تختی را طراحی کرده است که می تواند مثل چادر مسافرتی بالای سر جمع شود و حس سفر رفتن و خوابیدن در طبیعت را القا کند!

آثار هنری که ذوب شده اند!

تاکسل/ «آلپر دوستال» هنرمند دانمارکی برای این که بتواند یک گالری خلاقانه ارائه دهد، ایده جالبی را طراحی کرده است. او برای کشیدن آثار هنری اش، از نوعی رنگ روغن استفاده می کند که در گرما واکنش سریعی دارد و خیلی زود آب می شود! او تابلوهای زیبایش را در حالی که رنگ های آن آب شده و از تابلو به پایین می چکد، در گالری جدیدش به نمایش گذاشته است.

ابتکار یک جوان برای پیدا کردن شغل!

دیلی میل/ جوانان زمانی که نیاز به شغلی دارند، دست به هر کاری می زنند تا شغلی را که سالیان سال رویای آن را در سر می پروراندند، پیدا کنند؛ درست مانند این جوان ولزی که برای پیدا کردن کار دست به ابتکار جالبی زده است! «اندی موریس» سال ها به عنوان سازنده قطعات عروسکی لگو کار کرده و حالا که از دانشگاه دانش آموخته شده است برای پیدا کردن شغل مناسب خود و ارائه سوابق و تحصیلاتش به محل های مد نظر، رزومه کاری خود را به صورت لگو درست کرده است تا توجه کارخانه ها و شرکت ها را به خود جلب کند!

خودمونی

کمی هم دوربین باشیم!

خیلی‌ها را می‌شناسم که فقط به فاصله نزدیک خود نگاه می‌کنند. چند وقت پیش محققان چشم پزشکی اعلام کردند این احتمال وجود دارد که افراد زیادی به دلیل افراط در استفاده از موبایل، تبلت، لپ تاپ، تلویزیون و ... «نزدیک بین» شوند. این عده آن قدر سرشان را در موبایل و تبلت‌های خودشان فرو کرده‌اند که چشم‌هایشان حتی اطرافشان را هم نمی‌بیند چه برسد به دور دست ها! این روزها خیلی از وقتمان را صرف تلگرام، اینستاگرام، کلش و ... کرده‌ایم آن قدر که حس می‌شود در این فضا گم‌شده ایم و برای بیرون آمدن از آن، باید ساعت ها دنبال راهی جدید باشیم. زندگی ما داخل این دنیای ظاهرا بزرگ فضای مجازی اما چند سانتی متری، آن قدر کوچک شده که تمام تصمیم ها را می‌توانیم با نوک انگشتمان بگیریم. این فضای کوچک و چند سانتی متری اما تا دلت بخواهد فاصله ما را با نزدیک‌ترین افرادی که دور و برمان هستند زیاد کرده! بیشتر اوقات سرمان پایین است اما نه به دلیل سر به زیر بودنمان! اصلا غیر از همان صفحه چند در چند کوچک، حواسمان به جای دیگری نیست. نزدیک بین شده‌ایم اما ریزبین نه! نه رفتن بهار برایمان مهم بود و نه به اتمام رسیدن تابستان! نه حواسمان به لرزش دست‌های مادر است و نه به چند تار موی جدید سفید سر پدر! همه اطرافیان را در گروه های مختلف جمع کرده‌ایم اما دریغ از دور هم جمع شدن! چشم‌های ما دیگر دور دست‌ها را خوب نمی‌بیند تا برای خود افقی روشن ترسیم کنیم! جواب خیلی از سوالاتمان را گم کرده‌ایم. شاید دیگر حتی وقت پرسیدن این سوال‌ها را از خودمان نداشته باشیم. «برنامه آینده ام چیه؟»، «پدر و مادرم از من راضی اند؟» انگار کیسه‌ای روی سرمان کشیده‌ایم و خود خواسته در هپروت دنیای مجازی فرو رفته‌ایم. نه لذتی از نگاه به چهره عزیزانمان می‌بریم، نه فرصتی به ذهن و گوشمان برای برنامه ریزی روزهای آینده و دوستت دارم شنیدن، می‌دهیم. این‌ها را نه برای نصیحت کردن و نه عضو جمع کردن برای کمپین جدایی از موبایل، تلگرام و اینستاگرام و... نوشتم. فضای مجازی به جای خود لازم است اما گاهی باید دیتای موبایل و وای فای خانه را خاموش کنیم، سرمان را بالا بیاوریم، عزیزانمان را ببینیم قبل از آن که برای نبودنشان اشک بریزیم.
ناصر رعیت نواز

حکایت

پرنده مامور رساندن روزی!

سلطانی بر سر سفره خود نشسته بود و غذا می خورد. پرنده ای از هوا آمد و میان سفره نشست و آن مرغ بریان کرده که جلوی سلطان گذارده بودند، برداشت و رفت. سلطان متغیر شد، با ارکان و لشکرش سوار شدند که آن پرنده را صید و شکار کنند. دنبال پرنده رفتند تا به میان صحرا رسیدند، یک مرتبه دیدند آن پرنده پشت کوهی رفت. سلطان با وزرا و لشکرش بالای کوه رفتند و دیدند پشت کوه، مردی را به چهار میخ کشیدند و آن پرنده بر سر آن مرد نشسته و گوشت ها را با منقار و چنگال خود پاره می کند و به دهان آن مرد می گذارد تا وقتی که سیر شد. پس برخاست و رفت و منقارش را پر از آب کرد و آورد و در دهان آن مرد ریخت و پرواز کرد و رفت. سلطان با همراهانش بالای سر آن مرد آمدند و دست و پایش را گشودند و از حالت او پرسیدند. او گفت من مرد تاجری بودم، جمعی از دزدان بر سر من ریختند و مال التجاره و اموال مرا بردند و مرا به این حالت این جا بستند. این پرنده روزی دو مرتبه به همین حالت می آید، چیزی برای من می آورد و مرا سیر می کند و می‌رود. پادشاه از این اتفاق متنبه شد و ترک سلطنت کرد و رفت در گوشه ای مشغول عبادت شد.
برگرفته از کتاب «داستان‌هایی از خدا»، نوشته احمد میر خلف‌زاده

فتو نکته

پاسخ آزمون هوش

[illegible]

ما و شما

* مطلب «شیوه های تربیت کودک با تکیه بر صحیفه سجادیه» دقیقا درباره تربیت اسلامی بود. جای خالی این گونه مطالب در روزنامه خراسان احساس می شود. کاش به جای صفحه ۱۵، یک صفحه به این موضوعات اختصاص بدهید. یک صفحه اختصاصی.
ما و شما: مخاطب گرامی، صفحه خانواده و مشاوره در ضمیمه زندگی سلام، مطالب خواندنی در این باره چاپ می کند.
* پرونده تان مطالب خواندنی برای طرفدارهای نجوم داشت.
* چه خوب است زندگی سلام در ویژه نامه اش یک ستون یا سایت همسریابی اسلامی طبق ضوابط شرعی و قانونی برای مخاطبانش تاسیس و راه اندازی کند.
* صفحه فرفره هر چه کودکانه تر، بهتر!
* آق کمال؛ اگر گفتی «جزایر لانگرهانس» کجاست؟ یک جایزه پیش من داری؟! **دبیر جغرافیا**
آق کمال: اگه قول بدن جایزه اش جوری باشه که لوزالمعده پر کنه، جوابشه مُدُم!
* چرا چهارشنبه هفته گذشته مسابقه این کیه چاپ نشده بود؟
* داستانک زن و شوهر مغرور جالب بود. پرچم خانم ها بالاست.
* فرفره جون؛ برای آشنایی بیشتر ما با خانم عفت زینلی و آثار قلمی ایشان، چه خوب است با ایشان نیز یک گپ و گفتی داشته باشی.
* لطفا درباره ازدواج های موفق و پایدار هم در بخش زندگی سلام دلنوشته چاپ کنید.
* می خواستم از همسرم برای ۱۶ سال زندگی تشکر کنم. دوستت دارم. **همسرت کاظم**
* عبرت های عاشورا: مرد باش و صاف و صادق، ساده باش / دین نداری در جهان، پس لااقل آزاده باش / در مسیر حق قدم بردار عاقل، سر به راه جاده باش.

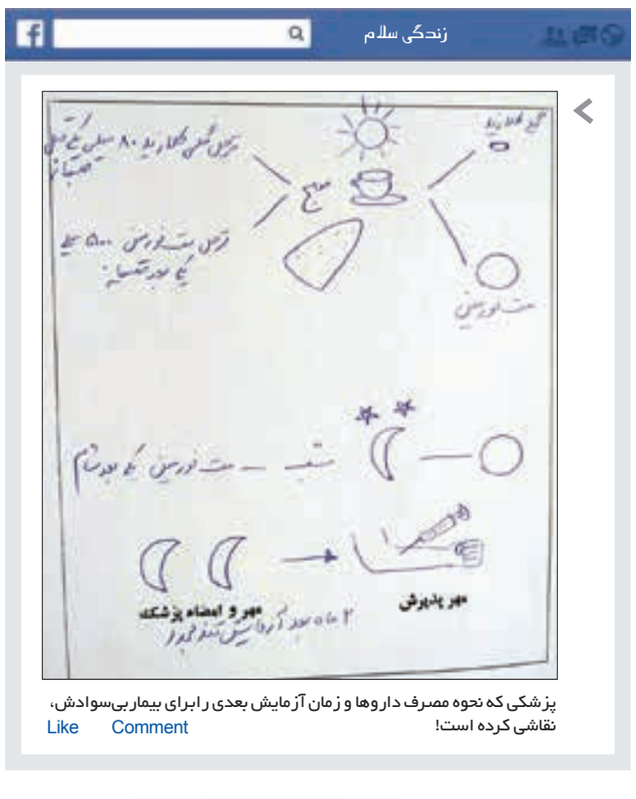

پزشکی که نحوه مصرف داروها و زمان آزمایش بعدی را برای بیماربی‌سوادش، نقاشی کرده است!
Like Comment

یادبود

نکاتی خواندنی درباره تولد سینما به مناسبت زاد روز مخترع آن

اختراعی که قرار بود مردم از آن خسته شوند

«لویی لومیر»، کارگردان و تهیه کننده فرانسوی از جوانی وارد عرصه تئاتر شد و از آن پس زیر نظر پدر و با کمک برادرش، دنباله تجارب مخترعانی همچون ادیسون در زمینه ساخت تصاویر متحرک را گرفت. برادران لومیر یکی از نخستین دوربین های فیلم برداری و پروژکتوری به نام سینماتوگراف (واژه سینما از سینماتوگراف مشتق شده) را ساختند. این دو برادر در سال ۱۸۹۵ فیلمی به نام «کارگران در حال خروج از کارخانه لومیر» را ساختند که به نوعی نخستین فیلم تصویر متحرک جهان شناخته می شود.
از عکاسی تا فیلم برداری
در همان سال «آنتوان»، پدر این دو برادر تصمیم گرفت کسب و کار جدیدی راه بیندازد و کارخانه تولید تجهیزات عکس برداری را تاسیس کرد. در این مسیر پسرش لویی به او ملحق شد و در کارخانه روی تجهیزات عکاسی که پدرش تولید می کرد، آزمایش هایی انجام داد. لویی طی آزمایش هایی که انجام داد، توانست مرحله ای را کشف کند که به ظهور عکس کمک می کرد. او در سال ۱۸۸۱ و در ۱۷ سالگی «مرحله صفحات خشک» را ابداع کرد. از آن پس کارخانه لومیر سالانه ۱۵ میلیون صفحه تولید می کرد و خانواده لومیر مشهور و ثروتمند شدند. همان سال از آنتوان دعوت شد در مراسم رونمایی کینه توسکوپ ادیسون (کینه توسکوپ چیزی شبیه به شهرفرنگ بود که از دریچه بالایش یک نفر تماشاگر می توانست فیلم را نگاه کند) در شهر پاریس حضور یابد. همین اختراع جرقه ای شد تا برادران لومیر، بالاخره در زمستان ۱۸۹۴ کار ساخت نخستین دوربین فیلم‌برداری آزمایشی را به پایان برسانند در حالی که هدف شان چیره شدن بر محدودیت ها و مشکلات دوربین ادیسون بود. سینماتوگراف به مراتب کوچک تر و سبک تر از کینه توسکوپ ادیسون بود و می شد آن را با دست حمل کرد. «لویی لومیر» سرانجام در ۸۴ سالگی درگذشت در حالی که هنگام مرگ، صنعت سینما و فیلم برداری، نسبت به آغاز قرن بیستم پیشرفتی خیره کننده کرده بود. جالب این جاست که پدر آن ها اصلا به موفقیت ابتکار این دو ایمان نداشت و به فردی که می خواست دستگاه آنان را با قیمت هنگفتی بخرد، گفته بود: «مردم به زودی از آن خسته خواهند شد.» اما چنین نشد و خیلی زود این اختراع توجه تمامی مردم جهان را به خود جلب کرد و امروزه نقطه ای از جهان از تسلط سینما بی نصیب نمانده است.
مهر

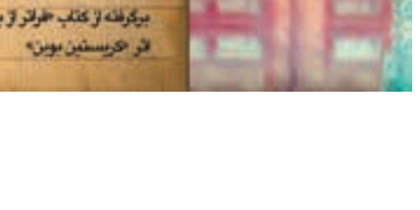
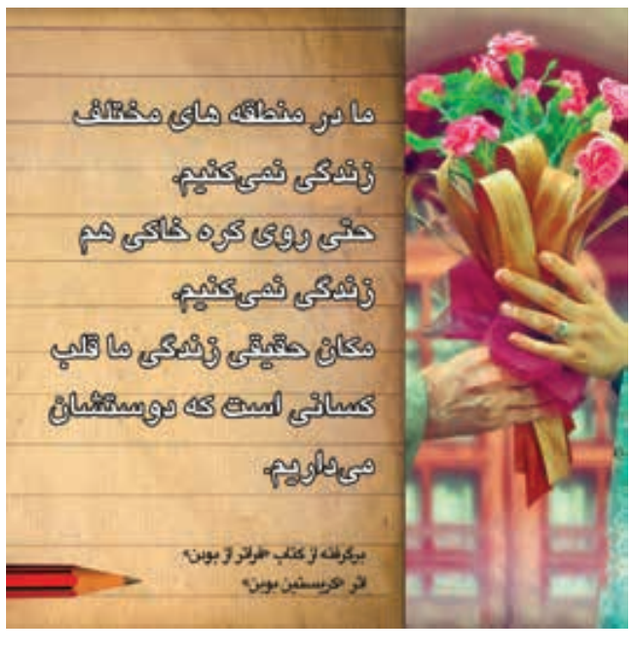
بریده کتاب